

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر استان گلستان

دکتر رحمت الله امیراحمدی* / علی اصغر اصغری**

چکیده

احساس نزدیکی و پذیرش اجتماعی در بین اقوام ایران بطور عام و اقوام ساکن در هر استان بطور خاص، یکی از مهمترین راه های نیل به همبستگی و وفاق اجتماعی در بین اجتماعات ایرانی به شمار می رود. این مقاله با بهره گیری از رویکرد جامعه شناختی، به بررسی میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان گلستان از یکدیگر و سایر اقوام ساکن در این منطقه و عوامل مؤثر بر آن می پردازد. در این پژوهش، منظور از فاصله اجتماعی، گرایش اعضای یک قوم به پذیرش یا طرد اعضای اقوام دیگر است. این گرایش شامل ابعاد شناختی، عاطفی و آمادگی برای عمل است. برای انجام این تحقیق با مرور دیدگاه ها و نظریه های سطح خرد جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی و منابع تجربی موجود، چارچوب مناسبی مورد نظر قرار گرفت. در اجرای تحقیق از روش پیمایشی و برای گردآوری داده ها نیز از پرسشنامه و مصاحبه و مشاهده استفاده شده است. جامعه آماری شامل کلیه شهروندان ۱۹ تا ۶۰ ساله ساکن در شهرهای شرق استان گلستان می باشد که تعداد ۳۸۵ نفر به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفته اند. نتایج نشان می دهد که افراد مورد مطالعه، کمترین فاصله اجتماعی را با قوم فارس و سپس قوم ترکمن دارند. در جمع بندی سلسله مراتب ترجیحات قومی در بین پاسخگویان به ترتیب اقوام فارس، ترکمن، ترک، بلوچ و سیستانی قرار می گیرند.

کلیدواژه‌ها

فاصله قومی، استان گلستان، قوم فارس، قوم ترکمن.

* استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول).
Amirahmadi569@yahoo.com

** دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

۱. بیان مسأله

ایران جامعه ای چند قومی است و این اقوام علاوه بر اشتراکات فرهنگی، هر یک دارای ویژگی های زبانی، محلی و فرهنگی خود هستند. بدون تردید، وحدت و یکپارچگی ملی ایران، مرهون همزیستی و روابط مسالمت آمیز تاریخی اقوام با یکدیگر بوده، از این رو نمی توان مساله وحدت و یکپارچگی ملی ایران را بدون در نظر گرفتن مفاهمه، همگرایی و همزیستی بین فرهنگی و بین قومی توأم با حفظ هویت ها مورد توجه قرار داد. قومیت یا قوم شامل گروهی از انسان هاست که اعضای آن دارای ویژگی های نیایی و اصل و نسبی یکسان یا مشترک هستند. قوم، به اجتماعی از افراد اطلاق می شود که برای خود سرگذشت تاریخی (منشأ و نیاکان)، سرزمین، آداب و رسوم، زبان و نهادهای فرهنگی مشترکی قائل اند و در برابر آن ها احساس تعلق، تعهد و وفاداری کم و بیش مشترکی دارند. این احساس جمعی مشترک که معمولاً با ضمیر جمعی «ما» بیان می شود ضمن ایجاد همبستگی بین اعضای هر قوم، مرزهای نمادین و فاصله اجتماعی هر قوم را از اقوام دیگر تعیین می کند. میزان پای بندی اعضای هر قوم به هویت قومی خود و فاصله اجتماعی آنان با اقوام دیگر متفاوت است و این تفاوت تابعی از عوامل متعددی است که شناخت آن ها ضروری می نماید. مفهوم فاصله اجتماعی برای آن به کار می رود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال گروه دیگر دارند، بسنجد. این مفهوم اغلب برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آن ها به کار می رود (کوئن، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

اصطلاح «فاصله اجتماعی»^۱ را برای اولین بار پارک و بورگس از جامعه شناسان مکتب شیکاگو به مجموعه واژگان جامعه شناسی وارد کردند. بوگاردوس^۲ از شاگردان پارک، در ادامه فعالیت های جامعه شناسان این مکتب، در بررسی علمی مسائل شهری، موضوع مهاجرت خارجیان متعلق به نژادها و اقوام مختلف به ایالات متحده آمریکا و مسائل و کشمکش هایی را که به هنگام جذب و در هم آمیخته شدن آن ها در جامعه و فرهنگ آمریکا پیش آمد، مورد بررسی قرار داد. بوگاردوس بر آن بود تا شیوه ای بیابد که به وسیله آن بتواند میزان تمایل اعضای گروه های مختلف قومی را نسبت به برقراری روابط اجتماعی با یکدیگر مورد سنجش قرار دهد و همچنین میزان فاصله ای را که اعضای یک گروه قومی معین نسبت به گروه غیر

1. Social Distance

2. Bogardus

خودی احساس می نماید، مشخص کند. وی در این راستا مقیاس فاصله اجتماعی را ابداع نمود (Neuman, 1997: 163). مقیاس بوگاردوس امروزه برای برآورد میزان فاصله و تضاد بالقوه و واقعی موجود در بین گروه های فرهنگی، صنعتی، سیاسی، نژادی، مذهبی و غیره به کار برده می شود. بعد از ابداع مقیاس مذکور، تحقیقات بسیار زیادی در زمینه سنجش فاصله اجتماعی بین قومیت ها، نژادها و گروه های مختلف با استفاده از آن صورت گرفته است.

فاصله قومی از جمله موضوعاتی است که در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر از لحاظ نظری و تجربی، کم تر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، به تعدادی از منابع پژوهشی که تا حدودی با موضوع مورد بررسی مرتبط بوده، به طور مختصر پرداخته می شود.

حیدری (۱۹۹۷) در تحقیقی تحت عنوان «آزمون تجربی فاصله اجتماعی دانشجویان آمریکایی از دانشجویان غیر آمریکایی» به بررسی و تحلیل رابطه فاصله اجتماعی با متغیرهایی چون «میزان تعاملات اجتماعی، جنسیت، حضور در کلیسا، میزان ادراک از منابع کمیاب جامعه» در دانشگاه ایالت داکوتای جنوبی پرداخته است. نتایج، حاکی از وجود رابطه معنادار بین فاصله اجتماعی و اغلب متغیرهای مستقل (به استثنای متغیر حضور در کلیسا) مورد توجه در پژوهش بوده است. ورکوتن و کینکت، در تحقیقی تحت عنوان «فواصل اجتماعی در جوامع چند قومی، سلسه مراتب قومی در میان نوجوانان هلندی» در سال ۲۰۰۰ به بررسی رابطه فاصله اجتماعی نوجوانان هلندی از اندونزیایی ها، مراکشی ها، یوگسلاوها و ترک ها با متغیرهایی نظیر «سن، جنسیت، سطح پیش داوری، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و میزان آگاهی از قومیت های دیگر» پرداخته اند. یافته های این پژوهش حاکی از وجود رابطه معنادار میان فاصله اجتماعی و متغیرهای مستقل مورد توجه بوده است.

اصغری فرد (۱۳۸۹) در تحقیق خود پیرامون «بررسی تطبیقی شکل غالب بر الگوهای همبستگی اجتماعی در میان اقوام ایرانی (ترک و لر) و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» به بررسی رابطه متغیرهای «سطح تحصیلات، سطح توسعه منطقه (محروم/ برخوردار)، نوع قومیت و محل زندگی افراد» با متغیر میزان قوم گرایی به عنوان شاخص برای سنجش همبستگی اجتماعی پرداخته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که افزایش سطح تحصیلات از طریق بالا بردن سطح آگاهی های فردی و اجتماعی در کاهش قوم گرایی مؤثر است و متغیرهای سطح توسعه منطقه، قومیت زندگی افراد، به شکل غیر مستقیم بر قوم گرایی تأثیر می گذارند.

یوسفی (۱۳۸۶) در مقاله تحقیقی «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران» کم و کیف روابط بین قومی و همچنین هویت ملی اقوام پنج گانه کشور (آذری، فارس، بلوچ، کرد و لر) را تشریح نموده و سپس ارتباط این دو خصوصیت در نزد اقوام مذکور را مورد تحلیل قرار داده است. نتایج حاصله نشان داده است که با افزایش همکاری های بین قومی، که از ترکیب سه نوع رابطه فکری، عاطفی و معیشتی اقوام حاصل می شود، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش پیدا می کند و در مقابل، با افزایش تعارضات و خصومت های قومی، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی تضعیف می گردد.

مهم ترین مسأله نظم اجتماعی، برای دورکیم و تا حدی تونیس، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی این که بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲). وجود همبستگی و اعتماد اجتماعی در سطح جامعه می تواند دلالت بر وجود احساس نزدیکی و پذیرش اجتماعی در بین گروه ها و اقوام مختلف باشد که این امر موجبات شکل گیری هویت جمعی عام را در سطح اجتماع جامعه ای فراهم می آورد و موجب می گردد که جامعه به هنگام برخورد با فرهنگ های دیگر، ضمن این که بتواند در مقابل آثار مخربی آن ها از خود مصونیت بیش تری نشان دهد، همزمان قادر باشد با آن ها به صورتی فعال برخورد نماید.

امروزه در اغلب جوامع چند قومی، فاصله اجتماعی، یکی از مسائل اساسی است که در جامعه شناسی مورد توجه خاص قرار گرفته است. مسئله فاصله اجتماعی موضوع جدیدی نیست، ولی با توجه به اهمیت روز افزون آن در فرآیند ملت سازی و تقویت هویت و همبستگی اجتماعی عام در هر جامعه، به ویژه در شرایط جهانی شدن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. وجود فاصله وسیع و احساس دوری در بین اقوام ایرانی می تواند زمینه ساز شکل گیری تضادهای قومی و در سطح بالاتر شکاف های قومی باشد که این امر، اقتدار ملی و هویت جمعی عام ایرانی را در سطح داخلی و خارجی تضعیف و متزلزل خواهد نمود. از هم گسیختگی های اجتماعی و فاصله های قومی، ساخت قطعی را به همراه خواهد داشت؛ در چنین شرایطی است که ما به جای همفکری، همدل و همیاری بین قومی، با تضادها و تعارضات و ائتلاف پتانسیل ها و ظرفیت های اقوام مواجه خواهیم شد.

بررسی موضوع مذکور، با توجه به خصوصیات و معضلات استان گلستان و بنا بر دلایل ذیل اهمیت و ضرورت بیش تری پیدا می کند.

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

۱. وجود زمینه های بالقوه برای رشد و برجسته شدن هویت قومی که ممکن است با هویت ملی در تعارض باشد؛
۲. مرزی بودن و همجواری ترکمنستان و موقعیت استراتژیک استان گلستان بویژه شهرهای شرق استان؛
۳. وجود تفاوت های زبانی، قومی و مذهبی استان گلستان با سایر اقوام ایرانی (ظهیری نژاد، ۱۳۹۴)؛
۴. محرومیت نسبی و کم توسعه ای استان گلستان در مقایسه با سایر نقاط کشور. در رتبه بندی استان های کشور بر اساس شاخص های اجتماعی- اقتصادی همانند رشد جمعیت، شهرنشینی، سواد، اشتغال، دسترسی به آب و لوله کشی، تعداد پزشک، امکانات بهداشتی و درمانی، امکانات و لوازم خانگی در سال ۱۳۸۵، این استان، رتبه مناسبی را به لحاظ توسعه متناسب در بین استان های کشور به دست نیاورده است و همچنان دارای محرومیت های خاص خود بوده است؛
۵. اهمیت تاریخی استان گلستان، به ویژه از نظر سوابق جنبش های قومی از جمله غائله ترکمن صحرا؛
۶. شرایط حساس تاریخی کشور با توجه به زورگویی ها نظام بین الملل با محوریت ایالات متحده آمریکا و لزوم همبستگی و اتحاد ملی برای مقابله با آن؛
با توجه به موارد فوق، میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان گلستان (که به لحاظ قومیتی عمدتاً ترکمن و فارس هستند) از دیگر اقوام ساکن در این استان مورد توجه قرار گرفته است.
مقاله حاضر تلاش دارد تا با طرح پرسش های زیر، کم و کیف این نگرش ها و تعاملات را نشان دهد.
۱. میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان گلستان از اقوام فارس و ترکمن چقدر است؟ به عبارت دیگر، ساکنان شهرهای شرق استان گلستان چه میزان با اقوام مذکور احساس نزدیکی یا دوری می نمایند؟
۲. عوامل مؤثر بر فاصله اجتماعی از اقوام فارس و ترکمن کدامند؟
بنابراین هدف این مقاله، سنجش فاصله اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان گلستان از دیگر اقوام ساکن است. با توجه به سوابق همجواری جغرافیایی، سکونت تعداد قابل ملاحظه ای از

ترکمن زبان ها و فارس زبان ها در استان و مراودات فرهنگی و اقتصادی آنان با اقوام فارس و ترکمن فاصله اجتماعی مردم استان با اعضای دو قوم مذکور بیش تر مورد توجه قرار گرفته است.

۲. چارچوب نظری

فاصله اجتماعی، پدیده ای اجتماعی است که در عمل با احساس دوری یا نزدیکی، پذیرش یا عدم پذیرش اجتماعی بین افراد و اعضای گروه های اجتماعی، از جمله اقوام مرتبط است؛ بنابراین بیش تر در جامعه شناسی خرد مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل در این پژوهش بیش تر از منابع نظری و تجربی جامعه شناختی موجود در سطح خرد استفاده شده است. در دیدگاه کنش متقابل نمادی مسئله فاصله اجتماعی، با مفاهیم «خود و دیگری» ارتباط پیدا می کند. لذا با توجه به مفاهیم مذکور، بررسی فاصله اجتماعی از چند جهت حائز اهمیت است: اول اینکه که فاصله اجتماعی در صورت وجود و تمایز قائل شدن بین «خود و دیگری» معنی و مفهوم پیدا می کند. دوم این که شکل گیری «خود در ارتباط با دیگران» مبنای شکل گیری هویت جمعی افراد بوده، میزان و دایره تعلقات فردی را مشخص می نماید و به تبع آن، در کم و کیف تعاملات افراد با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

بنابه اعتقاد کولیف «خود» اغلب یک «خود» اجتماعی است و در جریان تعاملات و مناسبات با دیگران شکل می گیرد و آگاهی شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران در مورد اوست. از این رو به هیچ وجه نمی توان از خودهای جداگانه صحبت نمود (کاورز، ۱۳۷۳: ۴۱۰). هربرت مید نیز «خود» را محصول مشترک در زندگی گروهی می داند، در این میان وی جایگاهی اساسی برای موقعیت اجتماعی تعاملات قائل است، چرا که شکل گیری کنش در خلال فرآیند برداشت از خود، همیشه در یک موقعیت اجتماعی خاص صورت می پذیرد (کاورز، ۱۳۷۳: ۴۴۹-۴۴۶). از نظر مانفرد کان، داشتن مفهومی از خود در تنهایی و انزو میسر نیست. «خود» همان هویت اجتماعی است که نسبتاً پایدار و تغییرناپذیر است و در فرآیند تعامل اجتماعی با درونی شدن ایستارهای مختلف دیگران نسبت به خود شکل می گیرد (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۱۰). هویت جمعی افراد با میزان و کم و کیف فاصله اجتماعی آنان از دیگران رابطه دارد. توجه به هویت در اینجا از آن جهت مهم است که هویت جمعی افراد، موجبات شناسایی «خود و دیگری» را به واسطه داشتن ابعاد همانندی و تمایز فراهم می سازد و در بین اعضای یک گروه، همانندی و پیوستگی به وجود می آورد و لذا موجب شکل گیری مرزبندی ها در بین

افراد می شود. سامنر اصطلاح درون گروه (گروه خودی) و برون گروه (گروه غیر خودی یا بیگانه) را برای توصیف شیوه های مختلف بروز احساسات گروهی به کار می برد. از نظر وی، درون گروه، با ویژگی هایی چون، احساس ما بودن، وفاداری، فداکاری و یاری میان اعضا مشخص می شود و برون گروه از افرادی تشکیل شده که شخص بین خود و آن ها منافع مشترکی نمی بیند و فرد به آن ها تعلق ندارد. این تمایزات می تواند مبنایی برای تخصیص ها و تبعیض ها در بین گروه های مختلف باشد و موجبات قوم مداری را فراهم نماید (گولد و کولب، ۱۳۷۶ : ۷۱۹). از نظر جنکینز هویت حاصل دیالکتیک درونی- بیرونی یا فرد و جامعه است. به اعتقاد وی هویت های اولیه (نظیر خود بودن، انسان بودن، جنسیت، قومیت و خویشاوندی) در اوایل زندگی ساخته می شوند و گروه های نخستین نقشی اساسی در شکل گیری آن دارند. در حالی که هویت های ثانویه، بیش تر متأثر از تعاملات اجتماعی و در قالب گروه های ثانویه شکل می گیرند (Jenkins, 1996:21-24). از نظر تاجفل هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین می شود. تعلق به یک گروه خاص، عاملی عمده برای تبعیض فرد نسبت به طرفداری از گروه خود است. این تمایزگذاری بین خود و گروه غیر خود کمک می کند تا هویت اجتماعی فرد در آن شرایط بروز کند و تعریف شود (Tajfel, 1992:40).

چنین به نظر می رسد که در تعاملات بین گروهی، گرایش ها و تمایلات افراد نقش اساسی دارند. کرچ^۱، کراچفیلد^۲ و بالاچی^۳ گرایش را ترکیب شناخت ها، احساسات و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین می دانند و عوامل مؤثر در تکوین گرایش ها را در چهار دسته می دانند که عبارتند از: آن چه نیازهای شخص را برآورده می کند، آگاهی و کسب اطلاع درباره موضوع یا شیء یا فرد خاص، تعلقات گروهی، و شخصیت فرد (کریمی، ۱۳۷۳: ۳۱۱-۳۱۳)

علاوه بر دیدگاه های تقلیل گرایانه فوق، توجه به دیدگاه های تلفیق گرایانه صاحب نظران ذیل نیز ضروری است:

-
1. Krech
 2. Cruchfield
 3. Ballachey

پیر بوردیو در کتاب تمایز (Bourdieu, 1987) فاصله بین کنشگران اجتماعی را بر حسب میزان سرمایه کلی و سرمایه های فرهنگی و اقتصادی تعیین می کند که می توان آن را در زمینه فاصله اقوام و اعضای آن ها با توجه به سطح دانش و پهنه تعاملات اجتماعی آنان به کار گرفت. از طرفی، کردار کنشگران را با دو دسته از عوامل عینی و ذهنی مرتبط به هم، یعنی عادت واره ها و میدان تعاملاتی آنان تبیین می کند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۶) که این امر از طریق سطح دانش اعضای اقوام و گستره و میزان تعاملات آنان می تواند محققان را در انتخاب مؤثر بر فاصله اجتماعی بین کنشگران هدایت نماید. بر اساس این دیدگاه، فاصله اجتماعی با سطح دانش اعضای قوم ترکمن و فارس از اقوام دیگر و نوع و میزان تعاملات بین گروهی مانع کاهش فاصله اجتماعی بین اقوام و قشرهای ایرانی شده است.

یورگن هابرماس هم در نظریه کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی خود، بهره گیری از حوزه عمومی یا گسترده همگانی برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی، به ویژه گفت و گوی آزاد و خردمندانه، شکل گیری ساختارها و ارزش های عام و تحقق عقلانیت ارتباط و توسعه و تکامل اجتماعی را ضروری می داند (Habermas, 1996:83).

در ایران، سیطره خرده نظام سیاسی بر سایر خرده نظام های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و وابستگی وسایل ارتباط جمعی به دولت، گستره همگانی را مورد تهدید قرار داده و امکان تحقق کنش های ارتباطی و گفت و گوی بین قومی و بین فرهنگی را محدود ساخته و مانع کاهش فاصله های اجتماعی بین کنشگران فردی و جمعی شده است.

جیمز کلمن سرمایه اجتماعی و از جمله اعتماد اجتماعی را تسهیل کننده تعاملات بین کنشگران می داند. او اعتماد را در این می داند که فرد اعتماد کننده، طرف مقابل (امین) را حافظ منافع خود بداند. بنابراین می توان گفت وجود اعتماد بین افراد متعلق به اقوام متفاوت می تواند تعاملات بین آنان را تسهیل و فاصله اجتماعی بین آنان را تقلیل دهد (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۷۳)

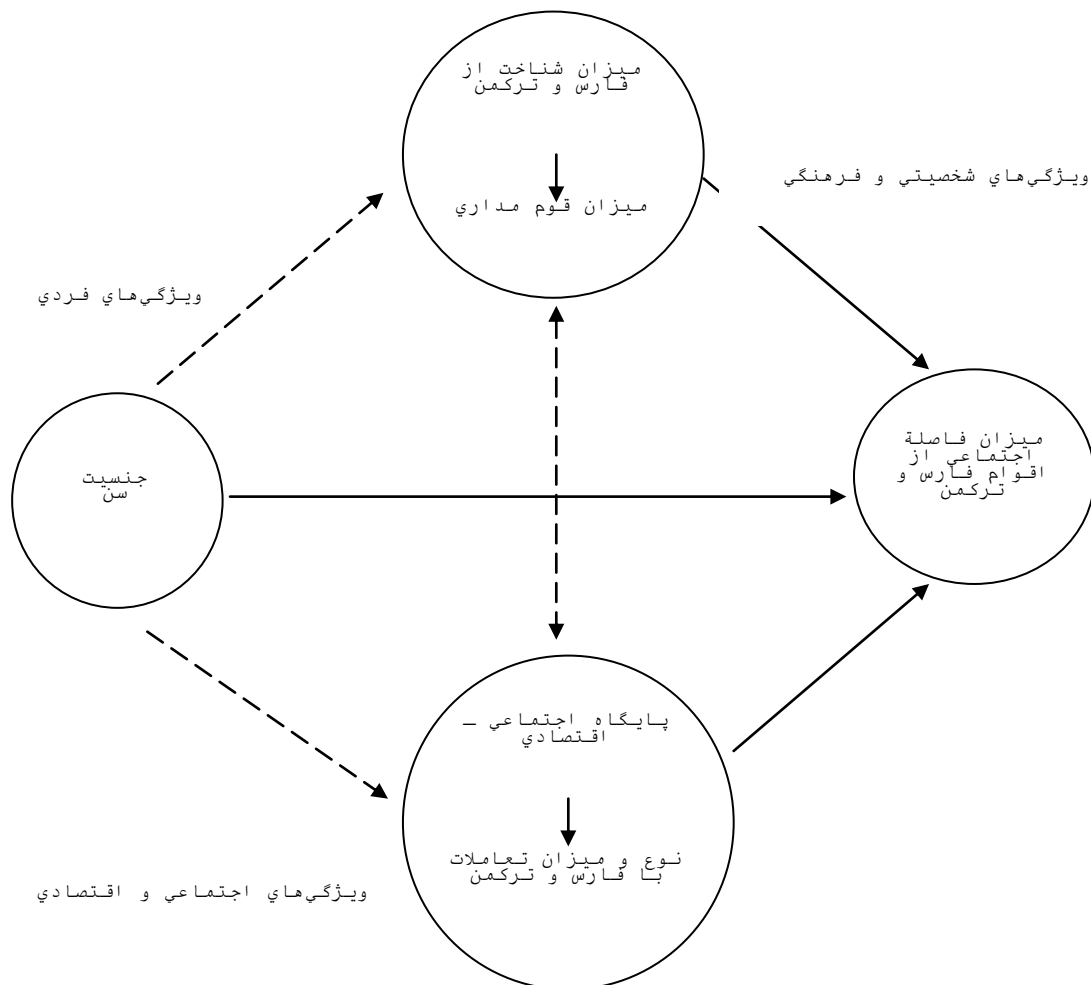
مارگارت آرچر بر اهمیت فضای فرهنگی بر تعاملات کنشگران تاکید می کند، آن جا که کنش گران اجتماعی و فرهنگ را در تعامل با هم و متاثر از هم می داند. جفری الکساندر با تاکید بر اهمیت فضای فرهنگی در فرآیند تعاملات با توجه به مجموعه شرایط اثباتی، هنجاری و زیستی - روانی و ذهنی - شخصیتی در سطوح خرد و کلان تلاش دارد چارچوب نظری تلفیقی

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

جامعی تنظیم نماید که در قالب آن بتوان پدیده های اجتماعی را به طور جامع تری تبیین نمود (Alexander, 1988:22).

با توجه به مباحث فوق روشن می شود که استفاده از یک چارچوب نظری تلفیقی برای تحقیق حاضر مناسبتر است. بر این اساس می توان عوامل مؤثر بر میزان فاصله اجتماعی از اقوام فارس و ترکمن را در سه مقوله قرار داد. اولین مقوله، ویژگی های فردی است در برگیرنده دو متغیر جنسیت و سن افراد است مقوله دیگر، ویژگی های شخصیتی است که در برگیرنده دو متغیر میزان قوم مداری و میزان شناخت و آگاهی مردم از اقوام فارس و ترکمن است. آخرین مقوله، ویژگی های اجتماعی - اقتصادی است.

بر اساس جمع بندی فوق چارچوب مفهومی ذیل تنظیم و ارائه گردیده است :



با توجه به چارچوب مفهومی فوق، فرضیه های اصلی پژوهش به شرح زیر مطرح شده اند:

۱. بین جنسیت پاسخگویان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و ترکمن رابطه وجود دارد.
۲. بین سن پاسخگویان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و ترکمن رابطه وجود دارد یعنی هرچه سن افراد (بالا/پایین) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و ترکمن (کم تر/بیش تر) خواهد بود.
۳. بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی ساکنان شهرهای شرق استان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ساکن (فارس و ترکمن) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه ساکنان شهر های استان از پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بالا/پایین) برخوردار باشند، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارسی و ترکمن) (کم تر/بیش تر) خواهد بود.
۴. بین میزان قوم مداری ساکنان شهرهای شرق استان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ساکن (فارس و ترکمن) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم مداری ساکنان شهرها (کم تر /بیش تر) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ساکن (فارس و ترکمن) (کم تر /بیش تر) خواهد بود.
۵. بین آگاهی و شناخت ساکنان شهرهای استان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و ترکمن) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم مداری ساکنان شهرها (کم تر/بیش تر) باشد میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ساکن (فارس و ترکمن) (کم تر /بیش تر) خواهد بود.
۶. بین میزان تعاملات اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان با اقوام ایرانی (فارس و ترکمن) و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و ترکمن) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم مداری ساکنان شهرها (کم تر و بیشتر) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و ترکمن)؛ (کم تر/بیش تر) خواهد بود.

۳. روش شناسی

روش انجام تحقیق حاضر پیمایشی است که با استفاده از ابزار پرسشنامه اجرا شده است. در این تحقیق، فاصله اجتماعی به معنی گرایش اعضای یک قوم به پذیرش یا عدم پذیرش اعضای اقوام دیگر اشاره دارد. چنین گرایشی ابعاد شناختی (میزان آگاهی از اقوام)، عاطفی (احساس دوری یا نزدیکی) و آمادگی برای عمل (مراودات و تعاملات با اقوام) را شامل می شود.

در واقع، فاصله اجتماعی، عاملی است که دامنه عمل متقابل گروه‌ها و اقوام را محدود می‌کند و موجبات خودداری از ایجاد مناسبات با دیگر گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌نماید. در این تحقیق، برای سنجش فاصله اجتماعی از مقیاس بوگاردوس استفاده شده است. در استفاده از این مقیاس، ذکر نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱. بوگاردوس به دنبال بررسی فاصله اجتماعی امریکایی‌ها از اقوام و نژادهای مهاجر در جامعه آمریکا بود که این اقوام مهاجر، به هنگام تماس، جذب و در هم آمیخته شدن در شهرهای چندملیتی بزرگی چون شیکاگو مشکلات خاصی را به جود آورده بودند، که نیاز به بررسی علمی داشت. حال آن که اقوامی نظیر فارس و ترکمن در ایران نه تنها مهاجر نیستند، بلکه به لحاظ فرهنگی، تجانس و تشابه فراوانی با هم دارند، از این رو آن کشمکش‌ها و تضادهای فرهنگی با چنان شدت، در جامعه ما، معنا و مفهومی ندارد.

۲. از آن جا که در این مقیاس، گویه‌های انتخاب شده مبتنی بر ارزش‌های جامعه آمریکا بوده لذا کاربرد مستقیم آن، در شرایط زمانی و مکانی ایران، به ویژه مناطق فارس و ترکمن نشین مفید نیست. برای مثال، گویه دوم در طیف مذکور (حاضر او را در کلومبیا به عنوان هم مسلک بپذیرم) در مطالعه حاضر حذف گردید. همچنین از آن جا که تحقیق حاضر در سطحی خرد انجام شده، به جای معرف (هم وطن بودن)، معرف (همشهری بودن) جایگزین گردید. از این رو در مقیاس مذکور جرح و تعدیل‌های لازم صورت گرفته است.

این تحقیق در سال ۱۳۹۵ در شهرهای شرق استان گلستان شامل انجام شده است. همچنانکه ذکر شد روش انجام تحقیق پیمایشی است که البته برای نیل به اهداف تحقیق و دستیابی به نتایج بهتر از روش‌های کیفی به ویژه مشاهده مشارکتی با دو هدف توصیف و تبیین نیز استفاده شده است. جهت گردآوری اطلاعات از پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است. جامعه آماری شامل آن دسته از ساکنان شهرهای شرق استان گلستان که در گروه‌های سنی (۱۹ تا ۶۰ ساله) قرار می‌گرفتند، می‌باشد. روش دسترسی به نمونه‌ها اتفاقی بوده و براین اساس مبتنی بر جدول کرجسای مورگان تعداد ۳۸۵ نفر به عنوان نمونه انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. واحد مشاهده در این تحقیق، افراد خانواده در گروه‌های سنی مذکور بوده است.

برای توصیف اطلاعات گردآوری شده از آماره‌های توصیفی و برای تحلیل و تبیین داده‌ها از آماره‌های استنباطی استفاده شده است. در واقع بعد از جمع‌آوری اطلاعات حاصل از پرسشنامه

داده های گردآوری شده با روش های چندگانه با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شد. جدا از تحلیل توصیفی، در سطح تبیینی، از جداول دو بعدی و ضرایب همبستگی و رگرسیون چند متغیره نیز استفاده شده است.

۴. توصیف و تحلیل داده ها

در ابتدا توصیف داده ها و بررسی چگونگی وضعیت پاسخگویان از لحاظ هر یک از متغیرهای مورد نظر صورت گرفت. آن گاه، جداول دو بعدی همراه با ضرایب همبستگی مربوط آورده شد و در بخش انتهایی، در مورد آن دسته از متغیرهای مستقلی که رابطه معناداری با متغیر وابسته داشته اند، تحلیل رگرسیون چند متغیره صورت پذیرفت.

۴-۱. توصیف داده ها

همان طور که جدول شماره ۱ نشان می دهد حدود ۵۵ درصد پاسخگویان مرد و نزدیک به ۴۵٪ زن بوده اند. از لحاظ وضع سواد بیش از ۹۰ درصد آنان با سواد بوده اند. از لحاظ وضعیت شغلی، بیش از ۶۰ درصد شاغل و ۳۹/۵ درصد بی کار بودند. اکثر پاسخگویان را افراد جوان و میانسال تشکیل می دادند. بیش از ۸۵ درصد از پاسخگویان، پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط رو به بالایی داشتند. نزدیک به ۸۵ درصد از پاسخگویان، در حد کمی با اقوام فارس و ترکمن تعامل داشتند و ۷۱ درصد آن ها شناخت متوسطی از قوم فارس داشته، ۶۷ درصد از پاسخگویان شناخت کمی از قوم ترکمن دارند. از لحاظ میزان فاصله اجتماعی پاسخگویان از اقوام ایرانی، حدود ۶۰ درصد از پاسخگویان با قوم فارس و نزدیک به ۴۳ درصد با قوم ترکمن فاصله اجتماعی و نزدیک به ۲۲ درصد با قوم ترک و بلوچ و ۱۵ درصد با قوم سیستانی فاصله اجتماعی زیادی دارند.

سطح نازل فاصله اجتماعی پاسخگویان از اقوام فارس و ترکمنی به دلیل رسمی بودن زبان فارسی، همجواری جغرافیایی، سکونت تعداد قابل ملاحظه ای از اقوام فارس و ترکمن در شهرهای استان و رواج مبادلات اقتصادی و فرهنگی با اقوام مذکور است. سلسله مراتب ترجیحات قومی در میان پاسخگویان به ترتیب شامل اقوام فارس، ترکمن، ترک، بلوچ، و سیستانی است.

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب متغیرهای اساسی تحقیق

درصد تراکمی	درصد خالص	فراوانی	نام متغیر	
۵۵/۱	۵۵/۱	۲۱۲	مرد	جنسیت
۱۰۰	۴۴/۹	۱۷۳	زن	
۹۰/۶	۹۰/۶	۳۴۹	باسواد	وضعیت تحصیلات
۱۰۰	۹/۴	۳۶	بی سواد	
۳۹/۵	۳۹/۵	۱۵۲	بی کار	وضعیت اشتغال
۱۰۰	۶۰/۵	۲۳۳	شاغل	
۳۲/۵	۳۲/۵	۱۲۵	۱۹-۲۴	گروه های سنی
۵۴/۷	۲۲/۲	۸۶	۲۵-۳۰	
۶۸/۹	۱۴/۲	۵۵	۳۱-۳۶	
۸۱/۷	۱۲/۸	۵۰	۳۷-۴۲	
۸۹/۵	۷/۸	۳۰	۴۳-۴۸	
۹۵/۴	۵/۹	۲۳	۴۹-۵۴	
۱۰۰	۴/۶	۱۸	۵۵-۶۰	
۱۴/۳	۱۴/۳	۵۵	پایین	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۷۸/۵	۳۸/۲	۱۴۷	متوسط	
۱۰۰	۴۷/۵	۱۸۳	بالا	
۸۴/۲	۸۴/۲	۳۲۴	کم	میزان تعاملات اجتماعی با فارس
۹۷/۷	۱۳/۵	۵۲	متوسط	
۱۰۰	۲/۳	۹	زیاد	
۸۴/۵	۸۴/۵	۳۲۵	کم	میزان تعاملات اجتماعی با ترکمن
۹۸	۱۳/۵	۵۲	متوسط	
۱۰۰	۲	۸	زیاد	
۲۴/۷	۲۴/۷	۹۵	کم	میزان شناخت از فارس
۹۵/۸	۷۱/۱	۲۷۴	متوسط	
۱۰۰	۴/۲	۱۶	زیاد	
۶۷	۶۷	۲۵۸	کم	میزان شناخت از ترکمن
۹۷/۴	۳۰/۴	۱۱۷	متوسط	
۱۰۰	۲/۶	۱۰	زیاد	
۴/۹	۴/۹	۱۹	کم	میزان قوم مداری
۴۷/۹	۴۲	۱۶۲	متوسط	
۱۰۰	۵۳/۱	۲۰۴	زیاد	

۶۰	۶۰	۲۳۱	کم	فارس	میزان فاصله اجتماعی از اقوام
۸۴/۹	۲۴/۹	۹۶	متوسط		
۱۰۰	۱۵/۱	۵۸	زیاد		
۴۲/۸	۴۲/۸	۱۶۵	کم	ترکمن	
۷۴	۳۱/۲	۱۲۰	متوسط		
۱۰۰	۲۶	۱۰۰	زیاد		
۲۰/۷	۲۰/۷	۸۰	کم	ترک	
۴۴/۸	۲۴/۱	۹۳	متوسط		
۱۰۰	۵۵/۲	۲۱۲	زیاد		
۲۰/۸	۲۰/۸	۸۰	کم	بلوچ	
۴۷/۸	۲۷	۱۰۴	متوسط		
۱۰۰	۵۲/۲	۲۰۱	زیاد		
۱۵/۳	۱۵/۳	۵۹	کم	سیستانی	
۴۲/۱	۲۶/۸	۱۰۳	متوسط		
۱۰۰	۵۷/۹	۲۲۳	زیاد		

۲-۴. تبیین داده ها و آزمون فرضیه ها

۱-۲-۴. تحلیل های دو متغیری

جدول شماره ۲. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب جنسیت پاسخگویان

جمع		زن		مرد		جنسیت میزان فاصله از قوم فارس
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۵/۳	۵۹	۸/۷	۱۵	۲۰/۸	۴۴	زیاد
۲۴/۶	۹۵	۲۵/۴	۴۴	۲۴	۵۱	متوسط
۶۰	۲۳۱	۶۵/۹	۱۱۴	۵۵/۲	۱۱۷	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۱۷۳	۱۰۰	۲۱۲	جمع

$$x^2=10/938$$

$$df=2$$

$$cramer's = 0/163$$

$$sig = 0/004$$

جدول فوق به وضوح پراکندگی نمونه ها را بر حسب دو متغیر جنسیت و میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس نشان می دهد، به طوری که پاسخگویان زن در مقایسه با پاسخگویان مرد فاصله اجتماعی کمتری از قوم فارس دارند. آزمون آماری کای دو رابطه بین دو متغیر را در سطح معناداری ۰/۰۰۴ تأیید می کند و ضریب توافقی کرامر نیز شدت رابطه را نشان می دهد. آن طوری که از داده های این جدول بر می آید زنان ترکمن در ذوب کردن فاصله اجتماعی خود با اعضای قوم فارس، از مردان ترکمن پیشی گرفته اند.

جدول شماره ۳. میزان فاصله اجتماعی از قوم ترکمن بر حسب جنسیت پاسخگویان

جمع		زن		مرد		جنسیت
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۵/۷	۹۹	۲۱/۹	۳۸	۲۸/۸	۶۱	زیاد
۳۱/۴	۱۲۱	۳۵/۳	۶۱	۲۸/۳	۶۰	متوسط
۴۲/۹	۱۶۵	۴۲/۸	۷۴	۴۲/۹	۹۱	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۱۷۳	۱۰۰	۲۱۲	جمع

$$x^2=3/198 \quad df=2 \quad \text{cramer's} = 0/089 \quad \text{sig} = 0/193$$

جدول شماره ۳ پراکندگی نمونه ها را بر حسب دو متغیر جنسیت و میزان فاصله اجتماعی از قوم ترکمن نشان می دهد. همان طوری که ملاحظه می شود در این جا رابطه بین فاصله اجتماعی و جنسیت پاسخگویان ضعیف است و آزمون های آماری مربوطه هم معنی دار بودن و شدت این رابطه را در حد قابل قبولی نشان نمی دهند. چنین به نظر می رسد که مردم شهرهای استان از زن و مرد به عنوان بخشی از مردم استان اعضای قوم ترکمن را پذیرفته اند و بین خود و آنان فاصله اجتماعی معنی داری احساس نمی کنند. البته در این جا هم این احساس پذیرش در بین زنان ترکمن در مقایسه با مردان قوی تر است.

جدول شماره ۴. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب گروه های سنی پاسخگویان

گروه های سنی	۱۹-۲۴		۲۵-۳۰		۳۱-۳۶		۳۷-۴۲		۴۳-۴۸		۴۹-۵۴		۵۵-۶۰		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زیاد	۲۲	۱۷/۶	۱۱	۱۲/۸	۹	۱۶/۳	۴	۸	۸	۲۶/۷	۲	۸/۸	۲	۱۱/۱	۵۸	۱۵
متوسط	۲۷	۲۱/۶	۲۶	۳۰/۲	۱۸	۳۲/۷	۱۲	۲۴	۶	۲۰	۳	۱۳	۵	۲۷/۸	۹۵	۲۴/۷
کم	۷۶	۶۰/۸	۴۹	۵۷	۲۸	۵۱	۳۴	۶۸	۱۶	۵۳/۳	۱۸	۷۸/۲	۱۱	۶۱/۱	۲۳۲	۶۰/۳
جمع	۱۲۵	۱۰۰	۸۶	۱۰۰	۵۵	۱۰۰	۵۰	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۲۳	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰

Kendall's tau c = ۰/۰۳۹ sig = ۰/۳۵۱ Gamma = ۰/۰۵۹ sig = ۰/۳۴۸

جدول فوق پراکندگی نمونه ها را بر حسب دو متغیر گروه های سنی و میزان فاصله از قوم فارس نشان می دهند. همان طوری که اطلاعات این جدول نشان می دهد ظاهراً افراد گروه های سنی بالاتر فاصله اجتماعی کم تری را نسبت به قوم فارس احساس می کنند ولی آزمون های آماری مربوطه، معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی کنند.

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

جدول شماره ۵. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب گروه های سنی پاسخگویان

گروه های سنی میزان فاصله از قوم فارس	۱۹-۲۴		۲۵-۳۰		۳۱-۳۶		۳۷-۴۲		۴۳-۴۸		۴۹-۵۴		۵۵-۶۰		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زیاد	۳۸	۳۰/۲	۲۷	۳۱/۸	۱۳	۲۳/۱۷	۸	۱۷/۶	۹	۲۹	۳	۸/۳	۳	۱۶/۷	۱۰۱	۲۶/۲
متوسط	۳۴	۲۷/۱	۲۴	۲۷/۳	۱۹	۳۴/۵	۱۹	۳۷/۳	۹	۲۵/۸	۱۱	۴۱/۷	۴	۲۲/۲	۱۲۰	۳۱/۱
کم	۵۳	۴۲/۶	۳۵	۴۰/۹	۲۱	۳۸/۲	۲۳	۴۵/۱	۱۲	۴۵/۲	۹	۵۰	۱۱	۶۱/۱	۱۶۴	۴۲/۶
جمع	۱۲۵	۱۰۰	۸۶	۱۰۰	۵۵	۱۰۰	۵۰	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۲۳	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰

Kendall's tau C = ۰/۰۷۷ sig = ۰/۸۱ Gamma = ۰/۱۰۰ sig = ۰/۸۲

جدول فوق پراکندگی نمونه ها را بر حسب دو متغیر مذکور نشان می دهد. بر اساس اطلاعات به دست آمده می توان گفت پاسخگویانی که در گروه های سنی بالاتر قرار دارند، در مقایسه با گروه های سنی پایین فاصله اجتماعی کم تری از قوم ترکمن دارند. البته آزمون های مربوط معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی کنند.

جدول شماره ۶. میزان فاصله اجتماعی از قوم ترکمن بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان

پایگاه اقتصادی - اجتماعی میزان فاصله از قوم ترکمن	پایین		متوسط		بالا		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زیاد	۱۳	۲۳/۶	۴۱	۲۶/۷	۴۷	۲۵/۴	۱۰۱	۲۶/۲
متوسط	۲۲	۴۰	۴۲	۲۹/۳	۵۴	۳۰/۲	۱۱۸	۳۰/۷
کم	۲۰	۳۶/۴	۶۴	۴۴	۸۲	۴۴/۴	۱۶۶	۴۳/۱
جمع	۵۵	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۱۸۳	۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰

Kendall's tau B = ۰/۲۹ Gamma = ۰/۴۶ sig = ۰/۴۹۴

بر اساس اطلاعات جدول فوق می توان گفت که افراد مورد مطالعه دارای پایگاه اجتماعی بالاتر فاصله کم تری با قوم ترکمن دارند ولی آزمون های آماری مربوطه، معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی کنند.

جدول شماره ۷. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان

جمع		بالا		متوسط		پایین		پایگاه اقتصادی - اجتماعی میزان فاصله از قوم ترکمن
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۴	۵۴	۱۲	۲۲	۱۸/۴	۲۷	۹/۱	۵	زیاد
۲۴/۴	۹۴	۲۳/۵	۴۳	۲۴/۵	۳۶	۲۷/۳	۱۵	متوسط
۶۱/۶	۲۳۷	۶۳/۵	۱۱۸	۵۷/۱	۸۴	۶۳/۶	۳۵	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۱۸۳	۱۰۰	۱۴۷	۱۰۰	۵۵	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۵۳ \quad \text{Gamma} = ۰/۹۳ \quad \text{sig} = ۰/۲۳۰$$

همان طوری که اطلاعات این جدول نشان می دهد افراد مورد مطالعه دارای پایگاه اجتماعی بالاتر فاصله کمتری با قوم فارس احساس می کنند. ولی آزمون های آماری مربوطه معنی دار بودن و شدت این رابطه در حد قابل قبولی را نشان نمی دهند.

جدول شماره ۸. میزان فاصله اجتماعی از قوم ترکمن بر حسب میزان تعاملات اجتماعی با قوم ترکمن

جمع		بالا		متوسط		پایین		میزان تعاملات اجتماعی با ترکمن میزان فاصله از قوم ترکمن
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۵/۷	۹۹	۱۱/۲	۱	۱۳/۵	۷	۲۸	۹۱	زیاد
۳۱/۲	۱۲۰	۴۴/۴	۴	۲۶/۹	۱۴	۳۱/۵	۱۰۲	متوسط
۴۳/۱	۱۶۶	۴۴/۴	۴	۵۹/۶	۳۱	۴۰/۵	۱۳۱	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۹	۱۰۰	۵۲	۱۰۰	۳۲۴	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۱۲۲ \quad \text{Gamma} = ۰/۲۷۹ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۶$$

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

جدول شماره ۸ نشان می دهد که در بین پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی بالایی با قوم ترکمن داشته اند ۸۹ درصد از فاصله اجتماعی کم یا متوسط و فقط ۱۱ درصد فاصله اجتماعی زیادی با قوم ترکمن داشته اند. در حالی که در بین پاسخگویانی که دارای تعاملات اجتماعی کمی با قوم ترکمن بوده اند، ۲۸ درصد فاصله اجتماعی زیادی با آن داشته اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر است. آزمون های آماری مربوطه، معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح ۰/۰۰۷ تأیید می کنند.

جدول شماره ۹. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب تعاملات اجتماعی با قوم فارس

جمع		بالا		متوسط		پایین		میزان
در صد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	تعاملات اجتماعی با فارس میزان فاصله از قوم فارس
۱۵/۶	۶۰	۱۱/۱	۱	۱۳/۵	۷	۱۶	۵۲	زیاد
۲۴/۴	۹۴	۲۲/۲	۲	۱۹/۲	۱۰	۲۵/۳	۸۲	متوسط
۶۰	۲۳۱	۶۶/۷	۶	۶۷/۳	۳۵	۵۸/۶	۱۹۰	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۹	۱۰۰	۵۲	۱۰۰	۳۲۴	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۰۹۱ \quad \text{Gamma} = ۰/۲۴۶ \quad \text{sig} = ۰/۰۳۸$$

جدول فوق نشان می دهد، پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی بالایی با قوم فارس داشته اند، از فاصله اجتماعی کمتری نسبت به آن ها برخوردار بوده، در حالی که پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی پایینی با قوم فارس داشته اند، از فاصله اجتماعی زیادی نسبت به قوم فارس برخوردار بوده اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر است، آزمون های آماری مربوطه نیز معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح قابل قبولی تأیید می کنند.

جدول شماره ۱۰. میزان فاصله اجتماعی از قوم ترکمن بر حسب میزان شناخت از قوم ترکمن

جمع		بالا		متوسط		پایین		میزان شناخت از قوم ترکمن میزان فاصله از قوم ترکمن
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲۶	۱۰۰	۲۰	۲	۱۶/۳	۱۹	۳۰/۶	۷۹	زیاد
۳۱/۱	۱۲۰	۱۰	۱	۳۴/۲	۴۰	۳۰/۶	۷۹	متوسط
۴۲/۹	۱۶۵	۷۰	۷	۴۹/۵	۵۸	۳۸/۸	۱۰۰	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۱۰	۱۰۰	۱۱۷	۱۰۰	۲۵۸	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۱۱۹ \quad \text{Gamma} = ۰/۲۹۱ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۷$$

جدول فوق نشان می دهد که در بین پاسخگویانی که شناخت زیادی از قوم ترکمن داشته اند، ۷۰ درصد از فاصله اجتماعی کم و فقط ۲۰ درصد فاصله اجتماعی زیادی نسبت به آن ها داشته اند در حالی که در بین پاسخگویانی که شناخت کمی از قوم ترکمن داشته اند، نزدیک به ۳۹ درصد دارای فاصله اجتماعی کم و ۷۰ درصد دارای فاصله اجتماعی زیادی نسبت به قوم ترکمن بوده اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر بوده و آزمون های آماری مرتبط، معنی دار بودن چنین رابطه ای را در سطح ۰/۰۰۷ تأیید می کنند.

جدول شماره ۱۱. میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب میزان شناخت از قوم فارس

جمع		بالا		متوسط		پایین		میزان شناخت از قوم فارس میزان فاصله از قوم فارس
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۵/۱	۵۸	۶/۲	۱	۱۴/۶	۴۰	۱۷/۹	۱۷	زیاد
۲۴/۹	۹۶	۱۲/۵	۲	۲۳/۷	۶۵	۳۰/۵	۲۹	متوسط
۶۰	۲۳۱	۸۱/۳	۱۳	۶۱/۷	۱۶۹	۵۱/۶	۴۹	کم
۱۰۰	۳۸۵	۱۰۰	۱۶	۱۰۰	۲۷۴	۱۰۰	۹۵	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۱۱۱ \quad \text{Gamma} = ۰/۲۱۷ \quad \text{sig} = ۰/۰۱۶$$

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در کشور ایران با تأکید بر...

جدول فوق به وضوح نشان می دهد که در بین پاسخگویانی که شناخت زیادی از قوم فارس داشته اند، بیش از ۸۱ درصد از فاصله کمی نسبت به آن ها برخوردار بوده و در عوض در بین پاسخگویانی که شناخت کمی از فارس دارند، حدود نیمی از آنان رابطه اجتماعی متوسط یا زیادی با قوم فارس دارند. این امر حاکی از وجود رابطه متقابل و مستقیم میان این دو متغیر بوده و آزمون آماری مربوطه نیز معنی دار بودن وجود این رابطه را نشان می دهد. بنابراین میزان شناخت پاسخگویان از اقوام فارس رابطه معناداری با میزان فاصله اجتماعی از قوم مذکور دارد، به عبارت دیگر، هر چه میزان شناخت پاسخگویان از اقوام مذکور افزایش می یابد، میزان فاصله پاسخگویان از این اقوام، کاهش پیدا می کند. این امر را می توان بر اساس مبانی نظری این پژوهش در قالب تأثیری که میزان شناخت و آگاهی بر روی تکوین گرایش ها و شکل گیری هویت خودی و دیگری دارد، توجیه نمود. دیدگاه های سطح خرد جامعه شناسی، به ویژه دیدگاه کنش متقابل نمادی و دیدگاه جامعه شناسی پدیداری نیز مؤید چنین رابطه ای هستند.

۲-۲-۴. تحلیل های چند متغیری

برای کنترل روابط به دست آمده در تحلیل های دو متغیری و بر اساس نتایج به دست آمده از تحلیل های قبلی به تحلیل چند متغیری به شرح زیر اقدام شده است.

۲-۲-۴-۱. تحلیل چند متغیری مربوط به رابطه ترکمن ها با قوم فارس

متغیر	B	اشتباه استاندارد	بتا (β)	مقدار T	سطح معناداری T
جنسیت	۴/۲۶۹	۰/۷۹۶	۰/۲۵۷	۵/۳۵۹	۰/۰۰۰
میزان شناخت از قوم فارس	۰/۱۹۳	۰/۱۴۳	۰/۰۶۶	۱/۳۶۱	۰/۱۷۱
میزان تعاملات اجتماعی با قوم فارس	۰/۲۴۰	۰/۰۹۵	۰/۲۴۷	۲/۵۲۱	۰/۰۱۲
میزان قوم مداری	۰/۴۳۱	۰/۰۷۲	۰/۲۷۹	۵/۹۵۵	۰/۰۰۰

$$R^2 = ۰/۴۸ \quad \text{Adjusted } R^2 = ۰/۴۸ \quad SE = ۷/۵۹$$

$$F = ۱۸/۰۱۸ \quad \text{sig}(F) = ۰/۰۰۰ \quad R = ۰/۶۹۱$$

اطلاعات جدول فوق روابط به دست آمده در سطح تحلیل های دو متغیری را تا حدی تأیید می کند، به طوری که می توان برای هر یک از متغیرهای مستقل مورد توجه در تبیین تغییرات متغیر وابسته (فاصله اجتماعی) سهمی قائل شد. این متغیرها در مجموع حدودی نیمی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین و پیش بینی می کنند. در این معادله به ترتیب متغیرهای میزان قوم مداری، جنسیت، میزان تعاملات و میزان شناخت پاسخگویان از سهم و اهمیت بیش تری برخوردارند.

۴-۲-۲. تحلیل چند متغیری رابطه سایر اقوام با ترکمن ها

متغیر	B	اشتباه استاندارد	بتا (β)	مقدار T	سطح معناداری T
جنسیت	۰/۱۲۳	۰/۰۴۱	۰/۱۵۱	۳/۰۴۰	۰/۰۰۲
میزان شناخت از قوم ترکمن	۰/۱۹۶	۰/۲۱۰	۰/۰۵۰	۰/۹۷۹	۰/۳۲۶
میزان تعاملات اجتماعی با قوم ترکمن	۰/۱۷۱	۰/۱۲۷	۰/۰۶۴	۱/۱۵۶	۰/۲۴۵
میزان قوم مداری	۰/۵۲۰	۰/۰۸۱	۰/۳۰۵	۶/۹۰۰	۰/۰۰۰

$$R^2 = ۰/۲۳۸ \quad \text{Adjusted } R^2 = ۰/۱۲۹ \quad SE = ۰/۷۶۴$$

$$F = ۱۴/۹۴۰ \quad \text{sig}(F) = ۰/۰۰۰ \quad R = ۰/۳۷۲$$

اطلاعات جدول فوق مؤید معنی دار بودن رابطه فاصله اجتماعی با دو متغیر میزان قوم مداری و میزان سن است، به طوری که می توان گفت این دو متغیر حدود یک چهارم تغییرات متغیر وابسته را تبیین و پیش بینی می کنند. در مجموع می توان گفت که زنان ترکمن نسبت به مردان و افراد یا اقوام که دارای شناخت و تعاملات بیش تری با دیگر اقوام ایرانی هستند از قوم مداری و فاصله اجتماعی کم تری نسبت به اقوام مذکور برخوردارند.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از داده های این تحقیق نشان می دهد که ساکنان شهرهای شرق استان گلستان کم ترین فاصله اجتماعی را با قوم فارس و سپس ترکمن داشته اند که این امر نشان از همزیستی مسالمت آمیز ساکنان این شهرها از همدیگر دارد و به نوعی بیانگر عدم وجود بحران و تضاد قومی در این منطقه است. سلسله مراتب ترجیحات قومی در بین پاسخگویان نیز نشان

می دهد میزان پذیرش قومی به ترتیب شامل اقوام فارس، ترکمن، ترک، بلوچ و سیستانی می باشد. در تحلیل احساس نزدیکی بیش تر ساکنان این شهرها با اقوام فارس و ترکمن می توان به همجواری جغرافیایی طولانی مدت، مراودات فرهنگی و اقتصادی و سکونت تعداد قابل ملاحظه ای از اعضای اقوام مذکور در شهرهای شرق استان و رسمی بودن زبان فارسی در کشور اشاره کرد. البته، این احساس نزدیکی با اقوام فارس، و ترکمن معنای پذیرش اجتماعی کامل آنان نیست، چرا که درصد قابل توجهی از پاسخگویان فاصله اجتماعی متوسط رو به بالایی با این اقوام دارند و این می تواند نگران کننده و در جای خود هشدار دهنده باشد.

با رجوع به نتایج توصیفی باید گفت که با وجود همجواری جغرافیایی و سکونت اعضای اقوام فارس و ترکمن در شهرهای استان گلستان، میزان تعاملات اجتماعی پاسخگویان با اقوام فارس و ترکمن در حد مطلوب نبوده و میزان شناخت آنان از این اقوام به ترتیب متوسط و کم است. با توجه به همبستگی قابل ملاحظه این دو متغیر (میزان تعاملات اجتماعی و میزان شناخت، با فاصله قومی)، سطح پایین تعاملات اجتماعی و به تبع آن شناخت کم از اقوام مذکور، می تواند خود دلیلی بر وجود فاصله اجتماعی باشد.

نکته قابل توجه در این تحقیق سطح بالا قوم مداری در میان پاسخگویان است، به طوری که بیش از ۹۰ درصد از ساکنان شهرهای شرق استان از قوم مداری متوسط رو به بالایی برخوردار بوده اند. پرواضح است که قوم مداری، سرانجام به پیدایش عقاید قالبی، پیش داوری ها و خرافه گرایی درباره اقوام دیگر و بیگانه هراسی می انجامد و موجبات عدم مفاهمه بین قومی را فراهم می نماید. در واقع، در سایه قوم مداری، دامنه تعاملات و مراودات اقوام با یکدیگر کاهش پیدا می کند و این امر می تواند نشانگر برجسته بودن هویت قومی و عدم همخوانی آن با احساس پذیرش اجتماعی در میان اقوام و دلیلی بر فاصله اجتماعی موجود باشد.

در سوی دیگر یافته های این تحقیق مؤید دیدگاه ها و چارچوب نظری مورد توجه در این پژوهش است. همان طور که ذکر شد، بورديو سرمایه های فرهنگی و اجتماعی را از عوامل تعیین کننده فاصله های اجتماعی می داند. تأیید معنی دار بودن رابطه فاصله اجتماعی افراد با پایگاه اجتماعی، یعنی میزان تحصیلات، مرتبه شغلی و میزان درآمد و دارایی آنان مؤید این مدعاست. کمبود سرمایه فرهنگی و اجتماعی به نوبه خود نه فقط مانع ارتقای سطح شناخت اعضای یک قوم از اقوام دیگر می شود، بلکه میزان و پهنه تعاملات آنان را محدود به میدان

های اجتماعی خاص خانوادگی و قومی می سازد و با تشدید تعاملات درون گروهی و ضعف تعاملات بین گروهی، خاص گرایی های فرهنگی و اجتماعی از جمله قوم مداری نیز تشدید می یابد. این امر با دیدگاه های هابرماس، آرچر و الکساندر نیز همخوانی دارد. هابرماس حوزه عمومی و تعامل فرهنگی، به ویژه گفت و گو را عامل تفاهم بین فرهنگی و بین قومی می داند. این امر از دیدگاه آرچر و الکساندر با فضای فرهنگی و سطح شناخت و آگاهی کنشگران مرتبط است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که پایین بودن سطح شناخت افراد مورد بررسی و فضای فرهنگی خاص گرایانه محلی از یک سو دامنه تعاملات آنان را محدود می سازد و از سوی دیگر کنش ها و تعاملات محدود و محلی آنان به تشدید قوم مداری و تقویت فاصله اجتماعی و ضعف وفاق فرهنگی و اجتماعی بین اعضای اقوام ایرانی منجر می شود و مجموعه این عوامل به ضعف وحدت ملی و انسجام جمعی عام در سطح جامعه منجر می شوند.

یافته های تجربی هماهنگ با دیدگاه های نظری بیانگر این وضعیت اند که در بین افراد مورد بررسی فقر فرهنگی و اقتصادی نمایان گر است. فقر فرهنگی و اقتصادی، تفاوت های زبانی و مذهبی، میزان و پهنه تعاملات افراد با اعضای سایر اقوام را کم و محدود کرده است. این امر به تشدید تعاملات درون گروهی و تضعیف تعاملات بین گروهی منجر گردیده و در میزان قوم گرایی تأثیر گذاشته و در نتیجه، فاصله اجتماعی را می تواند افزایش دهد. با توجه به این که این امر یکی از موانع جدی موجود بر سر راه تقویت وفاق فرهنگی و اجتماعی و تعریض و تحکیم اجتماع جامعه ای یا انسجام جمعی عام و وحدت ملی است، لذا برای مقابله با آن بر اساس یافته های تجربی منطبق بر مبنای نظری می توان مجموعه به هم پیوسته ای از راهبردها را پیشنهاد نمود.

پیشنهادهاد

فاصله اجتماعی ساکنان شهرهای شرق استان گلستان از اقوام ساکن در این استان بیانگر ضعف همدلی، هماهنگی و توافق ساکنان این شهرها در اطلس زندگی قومی است. وجود این مساله تدوین و اتخاذ سیاست قومی را در ایران ضروری می سازد. سیاست قومی مذکور باید از یک سو تقویت اشتراکات و توافقات میان اقوام با همدیگر و با هویت جمعی عام در سطح جامعه و از سوی دیگر، تعدیل نقاط افتراق، تضاد و تعارض را چهار حوزه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پی گیری نماید.

در حوزه فرهنگی برای افزایش میزان شناخت و آگاهی اقوام از یکدیگر، کاهش سطح قوم مداری و تقویت تفاهم فرهنگی، توجه به موارد زیر مفید به نظر می رسد :

- با توجه به این که استان گلستان به لحاظ سطح تحصیلات آگاهی های جمعی ، از وضعیت متناسبی در کشور برخوردار نیست لذا ارتقای سطح تحصیلات و رشد آگاهی های جمعی، به ویژه در مناطق روستایی و مرزی، امری ضروری است.

- رسانه های جمعی از مهم ترین ابزارهای در دست دولت برای ایجاد همبستگی و وفاق ملی و تقویت هویت جمعی عام جامعه ای (ملی) به شمار می آیند. لذا تقویت اعتماد مردم به رسانه های جمعی از طریق پخش برنامه ها و سریال های وحدت آفرین ، احترام گذاشتن به باورها، لهجه ها و گویش های اقوام مختلف استان، تقویت صدا و سیما و شبکه استانی مهم به نظر می رسد.

- تأکید بر موارث فرهنگی با پیشینه مشترک تاریخی، به ویژه همزیستی دائمی اقوام استان گلستان می تواند به بهبود تعاملات قومی و کاهش فاصله قومی بیانجامد.

در حوزه اجتماعی، برای تقویت تعاملات و مراودات اقوام و تقویت اعتماد و پذیرش اجتماعی به عنوان مهم ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی، موارد زیر قابل توجه است.

- تقویت گردشگری در داخل استان و تقویت مناسبات اجتماعی مشترک از قبیل برگزاری جشن ها و مسابقات و..... نیز میتواند در کاهش فاصله قومی مفید فایده باشد.

- تقویت برنامه های تبادل فرهنگی بین قومی از طریق نمایشگاه ها و جشنواره های علمی، ادبی، هنری و نمایشی؛

- تقویت احساسات عام گرایانه و کمک به کاهش احساسات خاص گرایانه نظیر قوم پرستی و...
- تقویت ارتباطات برای یکپارچه ساختن عواطف و احساسات موجود و تقویت علایق و منافع مشترک و زدایش تصورات قالبی.

در راستای اهداف یاد شده، آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی می تواند نقش بسزایی ایفا نماید. از آن جا که در کتاب های درسی به قابلیت ها و پتانسیل های مناطق مختلف ایران اشاره چندانی نشده است، از این رو تغییر کتب درسی، به ویژه دروس اجتماعی در مقاطع مختلف تحصیلی ویژه ساکنان هر استان می تواند به بهبود روابط بین قومی کمک نماید.

در حوزه سیاسی برای افزایش میزان یگانگی اقوام با هویت عام ایرانی، موارد زیر ضروری به نظر می رسد:

- تقویت نهادهای سیاسی محلی و سازمان های مردمی که در سطوح پایین اجتماعی، مدیریت مسائل قومی را بر عهده دارند؛
 - تقویت مشارکت اقوام مبتنی بر قابلیت های واقعی در عرصه های سیاسی استان از طریق به کارگیری نیروهای تحصیل کرده و لایق و علاقمند بومی به پست های مدیریتی؛
 - پی گیری و تحقق مطالبات قانونی اقوام ساکن بر اساس قانون اساسی؛
 - در حوزه اقتصادی برای تقویت مبادلات اقتصادی، کاهش نابرابری های منطقه ای و توزیع عادلانه فرصت ها موارد زیر ضروری به نظر می رسد :
 - افزایش فرصت های شغلی متناسب با ظرفیت های اقوام ساکن؛
 - رفع محرومیت های اقتصادی در منطقه و مشارکت دادن مردم در برنامه های توسعه اقتصادی؛
 - توجه به عمران و توسعه منطقه ای مناطق مرزی؛
- در مجموع، با توجه به این که بر اساس یافته های این پژوهش زنان ترکمن نسبت به مردان در ذوب کردن فاصله اجتماعی بین خود و اعضای سایر اقوام پیشی گرفته اند و بالا بودن میزان شناخت و آگاهی اعضای یک قوم از اقوام دیگر راه را برای تعاملات بیش تر بین فرهنگی و بین قومی هموار می سازد و این امر به کاهش قوم مداری و نهایتاً کاهش فاصله های اجتماعی منجر می گردد، لذا پیشنهاد می شود تمهیداتی ایجاد گردد تا دختران و زنان تحصیلکرده اقوام مختلف به عنوان پیشگامان مفاهیم و وفاق بین فرهنگی و بین قومی در تعامل و گفت و گوی با هم قرار گیرند و با بهره گیری از سطح دانش متقابل، در کاهش انگاره های قوم مداری و قوم ستیزی و ذوب کردن فاصله های اجتماعی مؤثر واقع شوند. این حرکت باید در سطح کلان نیز با اعمال سیاست ها و راهبردهای مناسب مورد حمایت قرار گیرد.
- خلاصه کلام این که مسأله فاصله اجتماعی و به تبع آن، تعاملات اقوام در ایران ، متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی کشور و تحولات تاریخی مرتبط با آن است. نتایج حاصله از تحلیل رگرسیون، حاکی از ناکافی بودن رویکردهای مبتنی بر جامعه شناسی سطح خرد، به ویژه نظریه کنش متقابل نمادی و دیدگاه های روان شناسی اجتماعی در مطالعه و بررسی فاصله اجتماعی اقوام است. برای رفع این نارسایی، توجه به دیدگاه های تلفیقی که در آن ها جامعه شناسی نظم و تضاد متغیرهای خرد و کلان را با هم ترکیب می کند و بر نقش همزمان کنشگران و ساختارها تاکید دارد، ضروری به نظر می رسد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید(۱۳۷۸). قومیت و قوم گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران: نی.
- اصغری فرد، اعظم السادات(۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی شکل غالب بر الگوهای همبستگی در میان اقوام ایرانی (ترک و لر) و عوامل مؤثر بر شکل گیری این نوع همبستگی»، **پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی**، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- امیر احمدیان، بهرام(۱۳۸۵). «درجه توسعه یافتگی استان ها و همسازی ملی در ایران»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال اول، شماره ۱، پاییز، صص ۱۲۸-۹۹.
- بوردیو، پیر(۱۳۸۰). **نظریه کنش - دلایل عملی و انتخاب عقلانی**، ترجمه مردیپها، تهران: نقش و نگار.
- چلبی، مسعود(۱۳۷۵). **جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی**، تهران: نی.
- حاجیانی، ابراهیم(۱۳۸۰). «مسأله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه شناسی ایران، شماره ۳، صص ۱۷۷-۱۳۷.
- سید امامی، کاووس(۱۳۷۷). «یکپارچگی ملی و رشد هویت های قومی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، پیش شماره اول، بهار، صص ۱۸-۷.
- ظهیری نژاد، مهناز(۱۳۹۴). «فرهنگ و هویت ایرانیان کرد»، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۱۹، پاییز، صص ۲۸۶-۲۵۷.
- کرایب، یان(۱۳۷۳). **نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس**، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- کوئن، بروس(۱۳۷۳). **مبانی جامعه شناسی**، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- کوزر، لوئیس(۱۳۷۷). **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام(۱۳۷۶). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه محمد جواد زاهدی مازندرانی، تهران: مازیار.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۶

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). **راهنمای سرشماری عمومی نفوس و مسکن**، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

یوسفی، علی (۱۳۸۶). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران». **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوم، شماره ۸، تابستان.

ب) منابع انگلیسی

- Neuman, W. L. (1997). Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches**, (3 ed.) Boston: Allyn and Bacon
- Hechter, M. (1992). "The Dynamic of Secession", **Acta Sociologica**, 35.
- Habermas, J. (1996). **Between Facts and Norms** (W. Rehg, Trans.), Cambridge, MA: MIT Press.
- Archer, Margaret S. & Archer, Margaret Scotford (1996). **Culture and Agency: The Place of Culture in Social Theory**, Cambridge University Press.